

ملتمعات و مثلثات یا اشعار دو زبانه و سه زبانه

منوچهر دانش پژوه*

چکیده مقاله

در سروده های شاعران کهن فارسی زبان، نوعی شعر که آن را ملتمعات نام نهاده اند دیده می شود که مصراع یا بیتی به زبان عربی و مصراع و بیت دیگر به فارسی است. این نوع شعر مانند دیگر انواع شعر فارسی، سابقه یی دیرین دارد که نخستین نمونه آن را از شهید بلخی شاعر قرن چهارم هجری نقل کرده اند و پس از او در دیوان های شاعران بزرگی مانند: سنائی، نظامی، سعدی، مولوی، حافظ و ملتمع دیده می شود که در میان آن بزرگان، سعدی و حافظ به سرودن ملتمعات پسندیده شهرتی بسزادارند. نوع دیگر شعر که ظاهراً واضح آن سعدی است «مثلثات» نام دارد که در واقع مکمل «ملتمعات» است چون ملتمعات شعری دوزبانه و مثلثات سه زبانه است که در هر قطعه شعر به ترتیب یک بیت فارسی و یک بیت عربی و یک بیت به لهجه شیرازی قدیم (لهجه ی مردم شیراز در عصر سعدی) است.

کلید واژه :

انواع قالب های شعر فارسی دری - عروض شعر فارسی - تفتن در شعر - شعر دوزبانه و سه زبانه - شاعران ذواللسانین - صنعت درج - تعدد قالب در شعر فارسی - اهمیت قالب در شعر فارسی - نصاب الصبایان - اقتباس - کثرت لغات عربی در قافیه قصاید - ملمع ترکی و انگلیسی .

شعر فارسی علاوه بر آنکه از حیث معانی بلند و متنوع آن که در حماسه و عشق به زیبایی و جمال و عشق معنوی و عرفانی و مضامین متعدد دیگر در اوج بلکه در آسمانهاست و یا به قول مولانا جلال الدین : « نردبان آسمان است این کلام » از حیث قالب و شکل ظاهری نیز تنوعی که در شعر فارسی در طی بیش از هزار سال جلوه گر شده است در میان اشعار دیگر اقوام و ملل همانند ندارد .

تنوع قالب در شعر فارسی تا بدانجاست که برای هرچند محتوا و مضمون، یک یا چند قالب می توان اختیار کرد و این علاوه بر تنوع وزن شعر فارسی است که متناسب با هر موضوع و مطلبی، می توان موسیقی خاص و درخوری برای آن در اوزان متعدد شعر فارسی جست مضافاً آنکه آن آهنگ متناسب خود رکنی مهم در شعر است و نغمه کلام در فهم مطلب و یا إلقاء مضمون به شنونده و خواننده سهمی والا دارد .

همانگونه که موسیقی شادی با نوای سوگواری متفاوت است اوزان مختلف شعر فارسی برای مقاصد و محتواهای گوناگون ساخته شده یا شکل گرفته است و علاوه بر وزن ، قالب های شعری نیز با توجه به محدود بودن یا عدم محدودیت ابیات آن، هم تکلیف شاعر را در آغاز سرودن شعر روشن می کنند که در چه ظرف حرف می تواند سخن بگوید حتی اگر موضوع و مقال شعر، عرفان و معانی بلند آن باشد که به قول شیخ شبستری عارف بزرگ :

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

و هم خواننده شعر، مقصود و مطلوب خود را با توجه به قالب های شعر جدید می جوید و می داند که آنچه در یک دیوان قصیده است همان نیست که در غزل می جوید و آنچه در

رای عشق های عرفانی است یافت می شود در ظرف های کوچک رباعی و قطعه نمی گنجد .
اختصاص قالب های شعری به یک یا چند مضمون و محتوا ، موجب آن بوده است که از ادوار
گذشته ادب فارسی ، تقسیم بندی شعر فارسی برحسب قالب باشد و با آنکه در نظر اول ،
تقسیم بندی برحسب قالب که در مقابل محتوی قرار می گیرد با معیار تقسیم بندی انواع ادبی
در مغرب زمین که برحسب محتواست سازگار نیست اما توجه به اینکه قالب های شعر فارسی
در یک به موضوعاتی معین اختصاص یافته این نکته را نمایان می سازد که پیشینیان ما هم
در تقسیم بندی انواع شعر ، علاوه بر صورت ظاهری آن ، به معانی و مضامین مختلف نیز نظر
اشته اند و در واقع تقسیم بندی قالب های شعر ، فقط تقسیم بندی قالب نیست بلکه محتوا نیز
لحاظ بوده است .

ا توجه به این مطلب که گفته شد می بینیم که در واقع تنوع در قالب شعر فارسی به منظور
نمن نبوده است بلکه محتواهای متعدد ، قالب های متعدد طلب کرده است و سابقه طولانی
شعر فارسی و مضامین گوناگونی که در شعر فارسی است موجب کثرت قالبها نیز شده است .
شعر فارسی ، فقط جولانگاه تخیلات شاعرانه و عاشقانه (اعم از عشق صوری یا عشق عرفانی)
بوده است بلکه حتی حکمت و فلسفه و علم الاجتماع و اخلاق نیز به گسترده ترین و
ساترین کیفیت در شعر فارسی تجلی کرده است و شاید بتوان گفت شعر فارسی فقط سخن
بیال انگیز - تعریفی که ارسطو گفت نیست بلکه همه کمالات انسانی و اندیشه ها و علوم
حتی علوم تجربی مانند پزشکی (در شعر فارسی رسوخ یافته است و با آنکه به بعضی
سروده ها نام « نظم » داده اند و حسابش را از « شعر » که بیان کننده حالات متعالی عاطفی
انسانی است جدا کرده اند اما بهر حال ، دامنه وسیع شعر فارسی هر پناه جویی را در دامان پر
ر خود پذیرفته و او را از خود نرانده است .

عدد قالب در شعر فارسی آنچنان پیش رفت که علاوه بر قالب های متعارف ،
لب های تفضیلی هم در شعر فارسی شکل گرفت که از آن جمله می توان قالب مستزاد و
معات و مثلثات را نام برد .

البته تفنن در شعر منحصر به قالب نیست در محتوا نیز تفنن صورت گرفته است که طرح «معما» و «چیستان» به صورت شعری، سرودن «ماده تاریخ» از آن جمله است و همانگونه که در هیچ زبانی، شعر تنوع در قالب را همچون شعر فارسی ندارد بعضی از این تنوع های مضمون و محتوایی نیز خاص شعر فارسی است و حتی در زبان عربی که خط فارسی مقتبس از خط آن است و شعر عربی نیز به تبع در شعر فارسی تأثیر گذاشت، تنوع های شعر فارسی دیده نمی شود.

یکی از تفنن های شاعران، ساختن شعر ملمع یا شعر دو زبانه است یعنی سرودن شعری که یک مصراع یا یک بیت آن فارسی و مصراع یا بیت دیگر آن عربی باشد. آوردن مصراع و بیت عربی در میان ابیات فارسی، سابقه اش به آغاز شعر فارسی باز می گردد که نخستین شعر ملمع را از یکی از شاعران قرن سوم و چهارم هجری واز همعصران رودکی یعنی ابوالحسن شهید بن حسین بلخی حکیم و شاعر معروف (متوفی ۳۲۹) نقل کرده اند!

یری محنی ثم یخفض البصرا	فدته نفسی تراه قدسفا
داند کز وی به من همی چه رسد	دیگر باره ز عشق بی خبرا
اما یری و جنتی من عصره	وسایلا کالجمان مبتدرا
چوسد یا جوج باییدی دل من	که باشدی غمزگانش را سپرا
فضاع حلمی و خاننی جلدی	ومن یطیق القضاء والقدر
وگر بدانستمی که دل بشود	نکردمی بر ره بلا گذرا ^۲

آوردن عبارات عربی در شعر فارسی به طور کلی دو گونه است: یک گونه آن که آوردن آیات و احادیث به صورت عربی آن در شعر فارسی است در اصطلاح «درج» نام گرفته که تمام یا

^۱ فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد جلال الدین همایی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب، ۱۳۵۴. ش، ص ۱۴۶.

^۲ شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، تصحیح محمود مدبری، نشر پانوس، ۱۳۷۰. ش، ص ۲۷.

نستین بیت مخزن الاسرار آورده است :

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم^۲

با کلید نامهای حق ، گنجینه اسرار خویش را گشوده است .

با شیخ فریدالدین عطار در اسرارنامه فرموده :

الای جان ودل را درد و دارو توآن نوری که «لم تمسه نار» و^۱

ولانا جلالالدین مولوی در درج آیه و حدیث در اشعار خویش بر دیگر سراینندگان سبقت
فته است:

قد رجعنا من جهاد الاصغریم با نبی اندر جهاد اکبریم^۱

گونه آوردن آیات واحادیث با لفظ عربی آن در شعر فارسی همانطور که گفته شد سابقه
بس ممتد دارد یعنی به آغاز شعر فارسی می رسد و تعداد ابیاتی که در آنها آیت یا حدیث یا
ال و حکمی درج شده است بی شمار است و دردیوان های اشعارشاعران نامدار بالاخص
نرن ششم به بعد که مضامین عرفانی متکی به آیات و احادیث در شعر فارسی اوج می گیرد
مونه های بسیار آن را می توان دید .

گونه و نوع دیگر تأثیر عبارات عربی در فارسی که بدان ملمع نام داده اند ابیات عربی است
کثر قریب به اتفاق آنها سروده ی خود شاعر است نه اینکه از شاعری عرب زبان وام گرفته
.

شیخ اجل سعدی که در سرودن اشعار ملمع مانند اشعارش ـ مقامی شامخ دارد با تسلط
ان عربی ، علاوه بر قصاید عربی مشهورش ، اشعار ملمع عربی و فارسی نیز سروده است
مصرع ها و ابیات عربی آن را نیز خود سراییده است .

وزن الاسرار حکیم نظامی ، و حید دستگردی ، چاپ سوم ، موسسه مطبوعاتی علمی ، ۱۳۴۳. ش ، ص ۲ .
سزارنامه عطار نیشابوری ، با تصحیح و تعلیقات دکتر سید صادق گوهرین ، انتشارات صفی علیشاه ، ۱۳۳۸ .
ص ۲۸ .

نوی معنوی ، به تصحیح نیکلسون ، به اهتمام دکتر پورجوادی ، انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۶۳. ش ، جلد اول ص ۸۶ .

شعرهای ملمّع دیگر بزرگان شعر و سخن فارسی نیز این چنین است و ابیات یا مصاریع عربی معدودی در اشعار بزرگان ادب می بینیم که تضمین شده باشد. نظیر مصرع اول دیوان حافظ: «الا یا ایها الساقی ادر کأساً وناولها» که آن را قلب مصراعی از یزید بن معاویه شمرده اند و بعضی محققان این قول را نیز نپذیرفته اند.^۲ و شادروان علامه قزوینی قاطعانه معتقد است که این مصرع سروده یزید نیست.^۳

واژه ملمّع و معنای آن

استاد جلال الدین همایی در باره معنای کلمه «ملمّع» می نویسد: «کلمه ملمّع مأخوذ است ازلمعه به معنی پاره پی از گیاه که خشک شده و باقی، تر باشد، یا قسمتی از عضو که در شست و شو خشک مانده است و همچنان بخشی از صفحه کاغذ و پارچه و نظایر آن که روشن و درخشان و قسمت دیگرش تاریک و مکدر باشد پس کلمه ملمّع یا لمعه لمعه به معنی چیزی است که از دو بخش ممتاز ترکیب شده باشد...»^۱ و درباره معنای اصطلاح ادبی ملمّع در شعر می گوید: «ملمّع آن است که فارسی و عربی را درنظم به هم آمیخته باشند، چنانکه مثلاً یک مصراع فارسی و یک مصراع عربی، یا یک بیت یا چند بیت فارسی و یک بیت عربی بگویند. ساختن این نوع شعر را به نام صنعت تلمیع در جزو صنایع بدیع نیز شمرده اند.^۲»

درباره رواج ملمّع در شعر فارسی باید گفت با آنکه سده های چهارم و پنجم هجری که دوران آغازین شعرپارسی است که به سده های دوم و سوم هجری که دوران عربی خوانی و عربی نویسی دانشمندان ایرانی بوده است و هنوز خط فارسی دری شکل نگرفته بود متصل و نزدیک

^۲ انتساب مصرع اول حافظ به یزیدبن معاویه بطوری که مرحوم علامه قزوینی نوشته است از «سودی» شارح

دیوان حافظ در عثمانی آغاز شده است. رک: مجله یادگار، سال اول شماره ۹، ص ۷۵.

^۳ به عقیده مرحوم علامه قزوینی، نسبت دادن مصرع عربی آغاز دیوان حافظ به یزید بن معاویه از جانب مخالفان حافظ صورت گرفته تا مردم را نسبت به حافظ بدبین کنند و از مطالعه دیوان او برحذر دارند (رک: همان).

^۱ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۴۶.

^۲ همان.

خط جدید، ایرانیان مصمم گشتند که واژه های پارسی را احیا کنند در سده های چهارم و پنجم نوشیدند که تا حدمقدور پارسی بنویسند و از به کار بردن لغات عربی در میان واژه های فارسی رهیز کنند که شاهد آشکار این شیوه، سروده های رودکی و شاعران همعصر او و سپس ماهنامه فردوسی و دیگر سراینندگان همزمان او نظیر دقیقی و پس از او همچون اسدی است در بیان شاعران، و نویسندگان چون بلعمی و بیهقی. تنها در میان شاعران قرن چهارم و پنجم جری، منوچهری دامغانی است که بیش از دیگر سراینندگان سبک خراسانی از لغات عربی در شعر فارسی آورده است. توجه منوچهری به شعر عرب و اقتفای آواز قصاید عرب، نتیجه لاقه خاص او به شعر سراینندگان مشهور عرب بوده است که به قول خود او بسیاری از دیوان ای شعرای عرب را از حفظ داشته است.^۳

من بسی دیوان شعر تازیان دارم زبر
تو ندانی خواند الاهبی بصحنک فاصبحین^۴

لاقه خاص منوچهری به شعر عرب تا آنجاست که یکی از پژوهندگان عرب زبان، کتابی مستقل در تأثیر ادب عرب بر شعر منوچهری دامغانی، تحت عنوان «تأثیر فرهنگ عرب در عمار منوچهری-دامغانی»^۱ تألیف و تدوین کرده که در لبنان به طبع رسیده است. اینهمه، تأثیر ادب عرب بر منوچهری دامغانی نیز به صورت نقل عین عبارات یا آیات و ادیث، آن گونه که در اشعار قرن هفتم به بعد، فراوان می بینیم نیست. منوچهری در ابیدی که به تبعیت از قصاید عربی با قافیه های دشوار نظیر لامیه ها سروده است ناچار شده نی شعر های مفصل خود را از الفاظ عربی بیاورد چون مثلاً در زبان فارسی کلماتی که با «ختم شود زیاد نیست و طبعاً شاعری که می خواهد قصیده یی شصت هفتاد بیتی با این

لازم به بیان نیست که خواندن و دانستن اشعار عرب در آن زمان که ایرانیان درس مدرسه را با الفبای عربی و سپس نظم و نثر عربی آغاز می کردند فراگیر و همگانی بود اما حفظ کردن دیوان اشعار عرب، هم مستلزم علاقه بی خاص مر و ادب عربی و هم حافظه سرشار بوده است.

یوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۴۷، ش، ص ۸۱
ک: تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دکتر ویکتور الکک، دارالمشرق بیروت، ۱۹۸۶، م.

قافیه بسازد ناچار است بیشتر کلمات قافیه را که به حرف لام ختم می شود از زبان عربی که اینگونه کلمات در آن فراوان است - بیاورد ، اما آوردن مصراع یا بیت عربی به صورت ملمع در شعر منوچهری نیز نادر است نظیر :

پاکیزه لقائی که زبس حکمت وجودش «الحکمه و الجود سری مفتخرأبه^۲

در مواردی هم ، ترکیبات عربی را به صورت صفت آورده که بدیهی است اینگونه استعمال ملمع محسوب نمی شود مانند :

علی بن عبیدالله صادق رفیع الشأن امیرصادق الظن
جمال ملکت ایران و توران مبارک سایه ذوالطول و المن^۳

نکته دیگر که می تواند دلیلی برای کمیاب بودن اشعار ملمع در سده های چهارم و پنجم هجری باشد آنست که سرودن شعر عربی به طور جداگانه از شعر فارسی ، در نزد شعرای صدر تاریخ ادبی ایران معمول بوده است . این شاعران که آنان را ذواللسانین یعنی دارای دوزبان فارسی و عربی نامیده اند شعر فارسی را جدا و شعر عربی را جداگانه می سروده اند و آنها را باهم نمی آمیخته اند که از آن جمله اند : شهید بلخی ، ابوالطیب محمد بن حاتم مصعبی ، ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی ، ابوالفتح بستنی ، محمد بن عبدالله جنیدی ، امیر قابوس بن وشمگیر ، امیر ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی که در سده چهارم می زیستند و در قرن پنجم شاعرانی همچون ناصر خسرو و مسعود سعد که به آنان اشعار و حتی دیوان شعر به عربی نسبت داده اند .

به نظر می رسد در این دو سده که دوران آغازی قصیده و قطعه و رباعی بود که الگوی اکثر شاعران ، اشعار و قصاید عرب بود (البته به استثناء مجموعه های بزرگ مثنوی نظیر شاهنامه فردوسی و کلیله و دمنه منظوم رودکی و گرشاسب نامه اسدی که در قالب مثنوی سروده می شد و ریشه در ادب و فرهنگ پیش از اسلام ایرانیان داشت) شاعرانی که قصیده و

^۲ دیوان منوچهری دامغانی ، ص ۸۹

^۳ همان ، ص ۶۵.

خود قرار می دادند، و مخصوصاً پیروی از شعرای عصر جاهلیت که نام آوران ادب عرب بوده هستند و جهت همت آنان بود، در حالی که با رشد سریع شعر فارسی، بالاخص در نیمه دوم سده پنجم و سده ششم هجری و ظهور شاعرانی چون انوری و خاقانی، شاعران دیگر و راهیان مکتب شعر، پیروی از بزرگان شعر فارسی را در پیش گرفتند و دیگر نیازی به تقلید از شعرای قصیده سرای عرب احساس نمی کردند.

از این رو تأثیر مضامین شعر عرب بر شعر فارسی روبرو نقصان رفت و تقلید از مضامین شعرای بزرگ ایرانی و سپس ابداع و خلق مضامین جدید به اوج خود رسید که کمال آن را در اشعار سه شاعر بزرگ از چهارقله شعر فارسی، یعنی سعدی و مولوی و حافظ، در قرن های هفتم و هشتم می بینیم.

در این دوران است که سرودن ملمع، اوج می گیرد و این رواج نه به معنای تقلید از شعر عرب است بلکه شاعر فارسی زبان همانگونه که ضرب المثلها و حکم و پند و امثال را به زبان فارسی در شعر خود می آورد به صورت استشهاد و استناد (در استعمال آیات و احادیث) و به صورت تفتن از عبارات و ابیات عربی در شعر خود نقل می کند و چنانکه می بینیم نوع اول که استشهاد باشد در اشعار تغزلی و غزل که ولو غزل عرفانی هم باشد بهر حال ظاهری از عشق مجازی و آرزوهای دنیایی دارد کمتر دیده می شود و غالب عبارات عربی اینگونه اشعار، عبارات یا مصاریع تفتنی است اما در اشعار حکمت و پند و موعظت و معرفت مانند مثنوی های عطار و سنائی و مولوی، عبارات عربی، غالباً به صورت نقل آیه و حدیث یا مبتنی بر آنهاست.

نکته دیگر آنکه اشعار ملمع، در واقع بز پایه شعر و ادب و ویژگی های سرزمین عرب نیست بلکه فقط جمله یی عربی است که به عنوان شاهد یا مصداق یا تأیید و تأکیدی بر مطلبی فارسی، در شعر شاعران آمده است در حالی که شعرایی مانند منوچهری و امیر معزی که هم به قالب و هم به محتوای قصاید عربی نظر و توجه داشته اند نه فقط از قالب و قافیه آن قصاید تبعیت و تقلید کرده اند بلکه مضامین شعر عرب را هم که به اصطلاح با حال و هوای صحاری

سوزان و لوازم آن سروده شده است گاهی به شعر خود که در سرزمین سرد یا معتدل می زیسته اند سرایت داده اند و با زمان و مکان آنان نا هم آهنگ شده است . به این ابیات از یک قصیده مشهور منوچهری توجه فرمایید :

غرابا مزن بیشتر زین نعيقا	که مهجورکردی مرا از عشيقا
نعيق تو بسيار و مسارا عشيقی	نباید به یک دوست چندین نعيقا
ايا رسم و اطلال معشوق وافی	شدی زیر سنگ زمانه سحيقا
عنيزه برفت از توو کرد منزل	به مقراط و سقط اللوی و عيقا...!

که در این ابیات گذشته از نامانوس و نامتداول بودن کلمات نعيق (که سه بار تکرار شده) و عشيق و سحيق و عيق ، که شاعر برای تقلید از قافیه یی عربی به آوردن آنها ملزم و ناچار شده لغات : رسم و اطلال و اسمهای «عنيزه» و «مقراط» و «سقط اللوی» مربوط به سرزمین عرب و اشعار عرب است که در زبان فارسی حتی برای شعر آشنایان نیز غریب و نا آشناست . منوچهری از اینگونه الفاظ در اشعار خود فراوان دارد درحالی که در قصاید شاعر همعصر او فرخی سیستانی چنین لغت ها دیده نمی شود .

امیر معزی شاعر مشهور سده پنجم و ششم نیز در مشهورترین قصیده اش تبعیت خود را از قصاید عربی آشکار ساخته و بر ربیع و اطلال و دمن در فراق یار گریسته است :

ای ساریبان منزل مکن جز در دیار یارمن
تایک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن
ربیع از دلیم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم
اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن ...!

^۱ همان ، ص ۵ .

^۲ دیوان امیر معزی ، به تصحیح عباس اقبال ، کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۱۸ ، ش ۱ ، ص ۵۹۷ .

وزبانه خاص آوردن جملات و ابیات عربی در شعر فارسی نیست بلکه از زبانهای دیگر مانند ترکی و انگلیسی نیز، شعرا ملمع ساخته اند.

شهریار شاعر ذواللسانین معاصر، علاوه بر اشعار فارسی و اشعار ترکی، ملمع فارسی، ترکی نیز سروده است. نظیر:

تاربايند از کف من نامه را اين يکي چاقو کشيد آن يک قمه

اين يکي « بردن آتلدی بويما » وان دگر « آرقالدي چخسون کلمه »^۱

نه چنانکه دیده می شود این ملمع نیز طنزآمیز و تفرنی است.

ز ملمع فارسی انگلیسی نیز ابیاتی به طنز و شوخی سروده اند مانند:

آی ام زغمت « وری وری ساری » « گبو می یور پیکچر فور » یادگاری

ساید بتوان اشعاری را که قدما تحت عنوان نصاب الصبیبان سروده اند و مدون شده است و آنها نه به عنوان تفرن بلکه وسیله یی برای یاد گرفتن معانی لغات و اسامی، قرار داده اند نوعی ملمع به شمار آورد که مشهورترین آنها نصاب الصبیبان ابونصر فراهی است که معانی لغات ربی یا مفاهیم و قواعد ادبی به نظم آورده شده است مانند:

ی بحر المجتث

زهی به گلشن جانها قد تو سرو روان رخ تو بر فلک دلبری مه تابان
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بگوی مجتث این بحر را و خوش بر خوان

ضیاء « نور و « سنا » روشنی « افق » چه ؟ کران

فتی ، خفیف « جوان و سبک » ثقیل » ، گران

ذهب » ، زر است و « حدید » آهن و « رصاص » ، ارزیز

لجین » ، سیم و « زجاج » ، آبگینه ، « معدن » ، کان ...^۲

^۱ طنز در شعر استاد شهریار، محمد باقر نجف زاده بارفروش، انتشارات خردمند ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۷.

نمونه هایی از نصاب فارسی - انگلیسی

اقسام خوراکی ها

گوش کن ، تا بشمرم من یکسره

خوردنی ها هر چه هست اندر گره

« چیز » پنیر « آگ » تخم مرغ ، « هانی » عسل

شد « کریم » خامه ، « باتر » یعنی کره

« میلک » شیر و « کافی » قهوه ، چای « تی »

« کیچن » آشپزخانه ، « ویندوز » پنجره ...^۳

نوعی ملمّع که کلمات آن به تناوب و آمیخته درهم فارسی و عربی است و این خود نیز نوعی تفتّن در دوزبانه سخن گوئی است :

شادروان استاد علی اصغر حکمت در کتاب « گلزار حکمت » شعری نقل کرده که از امتزاج دو زبان فارسی و عربی ساخته شده و واژه های فارسی در میان کلمات عربی به کار رفته است .

لی شاذن اضنی ألحشا بالسحر من چشمانه

بی شک انی ذائب من حسن آهوی الحمی

شوخ ، تذیب حشاشه الدلها برقه نازه

دیوانه گشتم عند ما شاهدت ماه جماله

اضنی الفؤاد و صاد نی بالتیر من مُزگانه

قد صرت ظیباً هائما من سرو قد روانه

تاکی اقباسی هجره فریاد من هجرانه

ارخی سلاسل زلفه المشکی علی اعکانه ...^۱

انواع ملمّع در شعر فارسی

ملمّع در اشعار فارسی به سه گونه به کار رفته است :

نوع اول آن آوردن یک مصراع عربی در میان چندین مصراع فارسی است که در آغاز یا وسط یا پایان قطعه شعری واقع شده که مشهورترین نمونه آن مصراع اول دیوان حافظ است :

الا یا ایها الساقی ادرکأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها^۲

۲) نصاب الصبیان ابونصر فرهای ، با تصحیح و ملحقات دکتر محمد جواد مشکور ، انتشارات اشرفی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۴ ، ص ۶ .

۳) خودآموز انگلیسی فارسی منظوم ، گردآورنده بحیی اسلامی نژاد ، ۱۳۵۵ . ش . ص ۲۰ .

۱) گلزار حکمت ، علی اصغر حکمت ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۹۴ .

نباله معنای مصراع اول است و درک معانی مصراع دوم موقوف به فهم مصراع عربی است. حافظ در ملامعات دیگر نیز معمولاً به همین شیوه سروده است مانند:

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت من المبلغ عنی الی سعاد سلامی..
خوشادمی که در آبی و گویمت به سلامت قدمت خیر قدم نزلت خیر مقام^۲
نوع دوم ملامع، اشعاری است که در هر بیت از آن قطعه، مصراع فارسی و مصراع دیگری برمی آید که مشهورترین نمونه آن، غزل ملامع سعدی است.

مل المصانع ركباً تهيم فی الفلواتی تو قدر آب چه دانسی که در کنار فراتی ؟
نسب به روی تو روزست و دیده ها به تو روشن و ان هجرت سواء عشیتی و غداتی
اگر چه دیر بماندم، امید بر نگرفتم مضی الزمان و قلبی بقول انک آت
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی
بان تیره امیدم به صبح روی تو باشد و قد تفتش عين الحياه فی الظلمات^۱.
نوع سوم، ملامعاتی است که در یک قطعه شعر، یک بیت فارسی و یک بیت عربی است که
در این نوع نیز بهترین مثال و شاهد، غزل ملامع سعدی است.

نثر سعدی در این نوع ملامع علاوه بر شیوایی بی مانند اشعارش، استقلال ابیات فارسی است
طوری که اگر ابیات فارسی را از ابیات عربی آن جدا کنیم غزلی فارسی با مفهوم و معنای تام
دست می آید.

سعدی در نثر گلستان نیز همین شیوه را اختیار کرده است تا نو آموزانی که گلستان را
می خوانند، اگر معنای بیت یا عبارتی را که در لابلای عبارات و اشعار گلستان آمده است
ندانند، مفهوم کلام را از دست ندهند و درک معنای مطلب ابتر نشود.

۱ دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی، و دکتر قاسم غنی، کتابخانه زوار، ص ۲.

۲ همان، ص ۳۳۰.

۳ کلیات سعدی با مقدمه عباس اقبال، دنیای کتاب، بخش غزلیات ص ۴۲۴.

« ملک زاده بی را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوب روی ، باری پدر به کراهت و استحقار در او نظر می کرد ، پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت : ای پدر ، کوتاه خردمند به که نادان بلند ، نه هر چه به قامت مهتر ، به قیمت بهتر ، الشاء نظیفه و الفیل جیفه

اقل جبال الارض طور و ائنه . . . لا عظم عندالله قدراً و منزلاً . . . ۲

نمونه سوم ملمع از سعدی :

به پایان آمد این دفتر ، حکایت همچنان باقی
به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی
کتابُ بالغ منی حبیباً مُعرضاً عنی
إنِ إفعل ما تری ائی علی عهدی و میثاقی
نگویم نسبتی دارم به نزدیکان درگاهت
که خود را بر تو می بندم به سالوسی و زرقی
اخلائی و احبابی ذروا من حبه مابی
مريض العشق لا یبری و لایشکو الی الرّاقی
نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد
تو را گر خواب می گیرد نه صاحب درد عشاقی
قم املاء و اسقنی کاساً و دع مافیه مسموما
اما انت الّذی تسقی فعین السّمّ تریاقی . . . ۱

مثلثات یا اشعار سه زبانه

یکی از تفنّنات شعری که مُبدع و مبتکر آن سعدی است و پیش از او سابقه نداشته است مثلثات است.

۲) کلیات سعدی به کوشش دکتر مظاهر مصفا ، کانون معرفت ، ۱۳۴۳ ش ، گلستان ، ص ۱۱ .

۱) همان ، ص ۶۰۴ .

این یاد کردیم ، با افزودن یک زبان دیگر که زبان محلی شیراز بوده است اشعار ملمع را که
زبانی بود به سه زبان ارتقاء داد و نام آنها را مثلثات نهاد که با این کار ، هم تفنن شاعرانه را
کمال رساند و هم موجب حفظ و بقای لهجه شیرازی زمان خویش گشت .

ندگار شدن لهجه شیرازی عصر سعدی ، در مثلثات او ، کاری است که از جهت
بیه کتیبه های سه خطی داریوش اول در کوه بیستون است که به سه زبان : فارسی کهن ،
دی ، عیلامی نوشته شده است با این تفاوت که در کتیبه مزبور مطالبی واحد به سه خط و
ان تحریر یافته در حالی که در اشعار مثلثات ، مضامین اشعار ، نظیر آنچه در ملمعات آمده ،
نا یکسان نیست بلکه متمم یا مکمل یکدیگرند ، به همین جهت کشف معانی لغات و تلفظ
به هایی که در اشعار لهجه شیرازی مثلثات سعدی به کار رفته است کاری بس دشوار بود که
نی از شاعران و فضیلاب شیرازی یعنی مرحوم محمد جعفر واجد با کوشش فراوان به حل
مکلات آن ابیات لهجه کهن شیرازی پرداخت و آن بیت ها را معنا و تفسیر کرد و در رساله
به طبع رسانید .^۲

از سعدی ، دو شاعر بزرگ دیگر شیرازی ، یعنی خواجه حافظ شاعر قرن هشتم و شاه
سی الی الله شیرازی شاعر عارف قرن نهم نیز ابیاتی به لهجه شیرازی آن روزگاران سروده اند
مرحوم واجد در پایان همان رساله که در شرح مثلثات سعدی نوشت ابیات ایشان را نیز
ح و توضیح کرد .^۱

ثبات سعدی در قالب مثنوی سروده شده و تعداد ابیات آن به ۵۴ بیت بالغ می گردد اینک
متمی از آن را نقل می کنیم (در این اشعار به ترتیب بیت اول عربی ، دوم فارسی ، سوم
رازی است)

رک : شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی ، محمد جعفر واجد ، از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس .
ساروان استاد محمد جعفر واجد کتاب دیگری تحت عنوان « نوید دیدار » در شرح کتاب « کان ملاحه » و « مثنوی
گفتار » که دو اثر از شاعر مشهور قرن نهم شاه داعی شیرازی است . و به لهجه شیرازی سروده شده است نگاشت که از
اداره کل فرهنگ و هنر فارس به سال ۱۳۵۳ . ش انتشار یافت .

۱- خلیلی الهوی اشهی و اصلح و لکن من هداه الله افلح

یعنی : ای دوستان ، هوسناکی ، کامجویی خوش آیندتر و شایسته تر دیده می شود ولی هر که او را خدا راه نماید و از هوی بر کنار شود ، رستگار خواهد بود .

۲- نصیحت نیکبختان گوش گیرند حکیمان پند درویشان پذیرند

۳- گش ایهادار آغٹ خاطر نرنزت که ٹخنی عاقلی ده بار اثزت

یعنی : اگر خاطرت نرنجد گوش به اینها دار که عاقل سخنی را ده بار بسنجد و آنچه را به سود و صلاح خود بیند می پذیرد

۴- مَن استضعفت لا تغلظ علیه من استاسرت لا تکسر یدیه

یعنی : کسی را که ناتوان یافتی بر اودرستی مکن و هر که را اسیر کنی دست های او را مشکن

۵- چه خوش می گفت در پای شتر مور که ای فسر به مکن بر لاگران زور

۶- گمنعم بی مبر کول ایچ درویش گو ایش می بنی دمبل میزش نیش

یعنی : چون منعم و توانگر باشی ، پشتواره یا پوستین هیچ درویش را به زور بر مدار و مبر ، و چون آرزو و نیاز او را بینی دمبلش را نیش مزن و آزاری به او مرسان .

۷- دع استنقااص من زال احترامه نقوس الذهر لم تبرح سهامه

یعنی : کم شمردن و خوار داشتن کسی را که بزرگداشت او از میان رفته و اگذار ، زیرا تیرهای

کمان روزگار از میان نرفته و به پایان نرسیده (و تواند بود که تو هم روزی نشانه آن شوی)

۸- جراحت بند باش از می توانی تور را نیز از بیندازد چه دانی

۹- بیات ای دهر دون را تیر ازی پشت نه هر کش تیر نه کمان بو کسی کشت

یعنی : این دهر دون را تیر بر روی و پشت ببارد . نه هر که تیر در کمانش باشد کسی را می کشد .

۱۰- تادب تستقم لا طف تقدّم تواضع ترتفع لاتعل تندم

یعنی : خوش منش باش تا خوش روزگار باشی . مردم نواز باش تا پیش روی ، فروتن باش تا

سربلند گردی ، بلند پروازی مکن که پشیمان شوی .

۱۱- که دوران فلک بسیار بوده است که بخشوده است و دیگر در ربوده است

عنی : نه چنین است که تفسیر و فقه تو را به بهشت خوانده است ، بسیار دیدم که سواری اند ، پیاده بگذشت.

۱۳- لعیف المهتدی عن سوء من ضلّ و لایستهزکم من راشد زلّ

عنی : آنکه راه یافته باید از بد آنکه گمراه است در گذرد و بر او نخندد ، زیرا چه بسا دانا که نزیده و به راه خطا افتاده .

۱۴- منم کافتادگان را بد نگفتم که ترسیدم که خود روزی بیفتم

۱۵- گمسکی اوتِ آش بخت او بهریت مَخَن هر دم به ای چندان که بگریت

عنی : چون مسکین افتاد و بخت ابرویش را بریخت ، هر دم بر او چندانکه بگریست یا بگرید خند و او را استهزا مکن ...^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی